

### متن پرسش

سلام علیکم استاد گرامی: خدا شما را حفظ کنه. نظرتان را درباره حرفهای زیر می‌فرمایید؟ «در قرآن آیاتی پیرامون یک شخصیت ناشناس وجود دارد، وقتی به آیاتی که پیرامون اوست دقیق‌تر نگاه می‌کنیم در واقع به یک محافظ بزرگ در زمین برمی‌خوریم که با نام مستعار خاصی از او یاد می‌شود و او کسی نیست جز ذوالقرنین» در آیات ۸۶ تا ۸۸ سوره کهف چیزی که به خوبی دیده می‌شود مقام ذوالقرنین است که دارای ولایت الهی بوده است. قرآن درباره ملکه سبا می‌فرماید: «و اوتیت من کل شیء» اما در مورد حضرت ذوالقرنین می‌فرماید: «از هر چیزی سببی را به او عطا کردیم.» دقت کنید سببا یا سبب، دلیل پدید آمدن اتفاقات و برهان بودن اشیا و ایجاد اجسام هست ولی داشتن شیء به تنهایی مزید بر امتیاز نیست، کسی که سبب در دست داشته باشد می‌تواند پدید آورنده باشد، ذوالقرنین سبب ساز بود و مرکز اسباب. جواب ذوالقرنین در آیه ۸۷ سوره کهف به خدا جالب است، چگونه می‌شود خداوند به یک نفر این قدر اختیار می‌دهد که عذاب کردن یا مدارا کردن با قومی فاسد را به مصلحت آن شخص واگذار می‌کند؟ مگر آن شخص که بوده که چنین عظمتی در پیشگاه خداوند داشته؟ در مورد تعجیل بر عذاب قوم فاسدی خوانده ایم که چه بر حضرت یونس گذشت اما ذوالقرنین هم کاملاً بر عذاب مخیر بود و هم مصدر ورود عذاب بود! و از همه مهمتر داشتن علم غیب است. همگی می‌دانیم که حتی پیامبران همگی علم غیب نداشتند مثلاً در مورد مواجهه پیامبری بزرگ چون حضرت موسی با یک شخص خاص در سوره کهف وقتی آن شخص کشتی را سوراخ کرد و یا دیواری را تعمیر کرد حضرت موسی در حالی که متعجب بود دلایل انجام این کارها را از آن شخص سوال کرد، اما در ماجرای ساخت سد محافظ در قرآن می‌خوانیم: (ذوالقرنین پس از ساخت سد) گفت این رحمتی ست از پروردگار من، ولی زمانی که وعده پروردگارم فرا رسد آن را در هم کوبد و وعده پروردگارم حق است. سوال اینجاست ذوالقرنین از کجا می‌دانست هزاران سال بعد، این سد قرار است به اذن الهی کوبیده شود؟ جز با علم غیب؟ این شخص کیست که هم مرکز اسباب بود هم علم لدنی الهی داشت ولی پیامبر نبود، علم غیب هم داشت و بی‌نیاز از گنج‌ها و ثروت‌ها بود؟ برخی‌ها تصور می‌کنند که سخنان ذوالقرنین در آیه ۹۸ سوره کهف تمام شده است در حالی که اگر به ادامه آیات نگاه نماییم هنوز سخنان ایشان را می‌توان با همان ادبیات قبلی مشاهده کرد و این امر برای درک بهتر شخصیت ذوالقرنین تعیین کننده است، آیه ۹۹ سوره کهف: و در آن روز که برخی با برخی دیگر درهم و مخلوط، موج می‌زنند رهایشان می‌کنیم و در صور دمیده شود پس همه آنان را گرد می‌آوریم و آیه ۱۰۰ سوره کهف: و دوزخ را در آن روز برای کافران آشکار می‌کنیم. این شخص که بود که تقسیم کننده جهنم و

بهشت است؟ مگر ذوالقرنین چه کسی بود که از طرف خودش می گوید «و سنقول له من امرنا یسرا» چه کسی بوده است که تقسیم کننده پاداش است؟ و چه کسی ست که از پیش خود وعده تکلیفی آسان را به دیگران می دهد؟ سوره کهف که در مورد ذوالقرنین صحبت کرده است ۱۱۰ آیه دارد و سوره انبیا که در آن در مورد گشوده شدن سد ذوالقرنین صحبت می کنند ۱۱۲ آیه دارد، ابجد واژه "علی" عدد ۱۱۰ می باشد و ابجد واژه "ولی الله" عدد ۱۱۲ می باشد. ترکیب این دو "علی ولی الله" می شود. در حدیث صحیح السنندی که معروف به حدیث نورانیت می باشد حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام می فرمایند: منم معلم سلیمان بن داوود، منم ذوالقرنین و منم قدرت خدای عز و جل پیامبر اکرم صل الله علیه و آله و سلم فرمودند: «یا علی کنت مع الانبیاء سرا و معی جهرا» این حدیث به خوبی نشان می دهد که حضرت علی علیه السلام با قدرتی که پروردگار متعال به ایشان عطا کرده بودند، صاحب تمام دورانها و زمانها بودند و در همه ادوار بشری در کنار همه پیامبران الهی برای یاری و نصرت ایشان بوده اند. در حدیث نورانیت امیرالمومنین علی علیه السلام می فرمایند: هیچ کس ایمان را به حد کمال خویش نمی رساند تا آنکه مرا به عمق معرفتم بشناسد، سپس آن گاه که مرا به این معرفت شناخت هر آینه خداوند قلب او را با ایمان آزموده سینه اش را برای اسلام گشاده ساخته و عارفی روشن بین گردیده است. مرا با روح عظمت تایید کرده اند، من یکی از بندگان خدایم مبادا ما را خدا بنامید، درباره فضل ما هر چه مایلید بگویید ولی به کنه فضل ما نخواهید رسید و حتی مقداری از یک دهم آن را نمی توانید بیان کنید چون ما آیات و دلائل خداییم و حجت و خلیفه و امین و امام و وجه الله و عین الله و لسان الله هستیم. من و حضرت محمد نور واحدی بودیم از نور خداوند عز و جل پس خدای تبارک و تعالی به آن نور فرمود که دو نیمه شود پس به نیمی فرمود محمد (ص) باش و به نیمی فرمود علی باش، پس از همین جاست که پیغمبر فرمود علی از من است و من از علی هستم و کسی جز علی از جانب من ماموریت انجام نمی دهد، من همان کسی هستم که نوح را به امر پروردگار در کشتی حمل کرد، من همان کسی هستم که به امر پروردگار یونس را از شکم ماهی بیرون آورد، من همان کسی هستم که به اذن پروردگار ابراهیم را از آتش بیرون آورد، من همان کسی هستم که به اذن پروردگار نهرها را جاری ساخت و چشمه ها را شکافت، منم معلم سلیمان بن داوود، منم ذوالقرنین و منم قدرت خدای عز و جل، منم آن کتابی که شک و ریب در آن نیست، مفاتیح غیب نزد من است و بعد از رسول الله کسی جز من به آنها آگاه نیست، منم آن ذوالقرنین که در صحف اولی یاد شده، منم صاحب انگشتر سلیمان، انا ولی الحساب، انا صاحب الصراط و الموقوف، انا قاسم الجنة و النار بامر ربی، انا آدم الاول، انا حجه الله فی السموات و الارض، انا الصیحه بالحق، انا الساعه لمن کذب بها، انا ذلک النور الذی یقتبس منه الهدی، انا صاحب الصور...»

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: به نظر بنده نکات خوبی در این نوشتار در میان است، لذا از حضرت ولایت

مدار علی بن ابی طالب وارد شده است که: «كُنْتُ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ سِرًّا وَ مَعَ مُحَمَّدٍ جَهْرًا» [۱] من با همه ی انبیاء در باطن و با پیامبر اسلام در ظاهر همراه بوده ام. مولانا نیز این حقیقت را چنین بیان کرده است:

تا صورت پیوند جهان بود، علی بود

تا نقش زمین بود و زمان بود علی بود

شاهی که ولی بود و وصی بود علی بود

سلطان سخا و کرم و جود علی بود

هم آدم و هم شیث و هم ادریس و هم ایوب

هم یونس و هم یوسف و هم هود علی بود

هم موسی و هم عیسی و هم خضر و هم الیاس

هم صالح پیغمبر و داود علی بود

عیسی به سخن آمد و در مهد سخن گفت

آن نطق و فصاحت که در او بود علی بود

مسجود ملایک که شد آدم زعلی شد

در کعبه محمد بُد و مسجود علی بود

از لحمك لحمی بشنو تا که بدانی

کان یار که او نقش نبی بود علی بود

آن شاه سرافراز که اندر شب معراج

با احمد مختار یکی بود علی بود

محمود نبودند کسانی که ندیدند

کاندر ره دین احمد و محمود علی بود

آن معنی قرآن، که خدا در همه قرآن

کردش صفت عصمت و بستود علی بود

این کفر نباشد سخن کفر نه این است

تا هست علی باشد تا بود علی بود

سر دو جهان جمله زپیدا و ز پنهان

شمس الحق تبریز که بنمود علی بود

عبدالکریم جیلی می گوید: انسان کامل، قطبی است که افلاک وجود از اول تا به آخر بر محور او دور می‌زنند و او در آغاز و انجام هستی یکی بیش نیست، لکن در چهره های مختلفی ظاهر می‌شود که اسم اصلی او محمد، کنیه اش ابوالقاسم و وصفش عبدالله و لقبش شمس الدین است.[۲] درباره ی تجلی حقیقت انسان کامل در چهره های متعدد، تنها انسان معصوم می تواند جلوه گاه انسان کامل باشد که بعد از رسول خاتم تنها اهل بیت عصمت و طهارت (ع) به این مقام بار یافته اند و هرگز کسی قابل مقایسه با آن ذوات مقدسه نیست. موفق باشید

[۱] - سید جلال الدین آشتیانی، شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم ابن عربی، ص ۶۶۸.

[۲] - شیخ عبدالکریم جیلی، الانسان الكامل فی معرفة الاواخر و الاوائل، باب ۶۰، ص ۲۱۰.